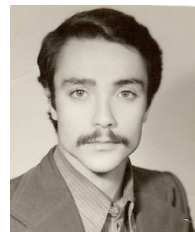


رفیق محمد تقی امانی



رفیق محمد تقی امانی در سال 1334 در یک خانواده کارگری در زنجان دیده به جهان گشود. پدرش کارگر سازمان آب و اکثر اعضای خانواده اش نیز کارگر بودند. زندگی در یک خانواده کارگری و در یک محله جنوبی تهران، در او روحیات زحمت کشی و صداقت و شجاعت را پرورش داد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه شد و در رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت.

روحیه رزم جویانه او و درک انقلابی اش از استثمار و جامعه سرمایه داری او را به فعالیت انقلابی کشانده بود، به این دلیل در اواسط سال 55 به جرم فعالیت های انقلابی دانشجویی دستگیر شد و به 5 سال زندان محکوم گردید. در زندان اوین در کنار بسیاری از انقلابیون، رفیق تقی به تعمیق دانش انقلابی خود پرداخت و سلاح رزمش را صیقل داد. رفیق تقی در انقلاب 1357 از زندان آزاد گشت و فعالانه در انقلاب و قیام توده ای شرکت جست. با اعلام موجودیت " راه کارگر"، رفیق تقی به سازمان ما پیوست.

در سازمان ما رفیق تقی با آن چهره استخوانی، روحیه بشاش و بی آرایش، شور و شجاعت قابل تحسینش به نام " رفیق کریم" فعالیت می کرد. همه آنها که با او کار کرده اند، رفیق تقی را رفیقی صدیق، پرشور و جدی یافته اند و از او درس ها و تجارب بسیار آموخته اند. وی ابتدا در کمیته شرق تهران به کار پرداخت و سپس به علت دقت، پیگیری و پشتکارش به تدارکات مرکزی سازمان منتقل گشت و در سر و سامان دادن به کار تدارکاتی سازمان نقش بارزی ایفا کرد. در اوائل سال 60، رفیق تقی به تبریز منتقل شد و در کنار رفیق عبدالله افسری و دیگر رفقا تلاش خستگی ناپذیری را برای ادامه کاری کمیته آذربایجان در شرایط حساس نیمه اول سال 60 به عمل آورد و نشان داد جنگنده، شرایط دشوار و سخت است. در نیمه اول سال 60 که جو به شدت فاشیستی در آذربایجان و تبریز حاکم بود، رفیق تقی یک لحظه آرام و قرار نداشت و هر روز از این گوشه استان به آن گوشه می رفت و به سر و سامان

دادن کارها می پرداخت. او جدا از تمام مسئولیت هایش، مسئول رابطه با زندان نیز بود و در این دوره توانست رابطه فعالی را سازمان دهد.

در اواخر مهر ماه 60، در حالی که اسناد تشکیلاتی به همراه داشت، به طور تصادفی در یکی از خیابان های تبریز به همراه 40 نفر دیگر از جوانان دستگیر شد. مقاومت قهرمانانه او در زیر شکنجه های وحشیانه باعث شد دشمن نتواند علاوه بر دست آوردن اسناد مهم، به مسئولیت های تشکیلاتی اش پی ببرد. او با مقاومت تحسین برانگیزش توانست تمامی اسرار سازمانی را در سینه خود نگه دارد. رفیق تقی به حبس ابد محکوم شد. او در زندان نیز مبارزه انقلابی اش را تداوم بخشید و در تماس نزدیک با کمیته آذربایجان، فعالیت های انقلابی اش را به پیش می برد. فعالیت او در زندان تبریز و کمک های با ارزش او از درون زندان برای عایق بندی کمیته آذربایجان، در آن شرایط سخت بسیار با ارزش و تعیین کننده بود. اما پس از چند ماه، فعالیت درون زندانش کشف شد و مجدداً زیر شکنجه برده شد. یکی از اتهاماتش این بود که از داخل زندان ترتیبی داده است تا ماشین چاپ و دیگر وسائل تشکیلات، به نام یخچال و وسائل برقی خانگی به تهران انتقال یابد تا به دست رژیم نیفتد. اما شکنجه های بسیار خشن این دوره نیز نتوانست او را به حرف آورد. در آخرین دور شکنجه ها که به مدت 10 روز پی در پی طول کشید، او هیچ کلمه ای را به زبان نیاورد و به این ترتیب روحیه بازجویان جلاد را در هم شکست. در دهمین روز به او ملاقات دادند. هنگام ملاقات از او جز استخوان هایش چیزی بجا نمانده بود. او که به سختی روی پاهایش ایستاده بود، به آرامی به احوال پرسشی از مادرش پرداخت. در این هنگام بازجوی جنایت کارش فریاد زد: «زبانت باز شده؟ تو که ده روز تمام لال شده بودی!» اما رفیق تقی بی اعتنا به زوزه های این پست فطرت به صحبت با مادرش مشغول بود. قطرات اشک، چشمانش را خیس کرده بود. به مادرش گفت: «مادر! فکر نکنی گریه می کنم. این اشک ها، اشک شوق است. خوش حالم که توانستم پیروز شوم» آری او واقعاً پیروز شده بود، زیرا یک دنیا اسرار سازمان و اسرار خلق را در سینه های ملامال از عشق به توده ها و پر از کینه به دشمنان توده ها، حفظ کرد و حتا یک ذره از آن را به دشمن نداد. خشم ضد انقلابی بازجویانش از مقاومت قهرمانانه اش و از آخرین دیدار با مادرش به حدی برانگیخته شده بود و آن چنان احساس خفت و شکست به آنان دست داده بود که او را پس از ملاقات کشان کشان به محوطه زندان بردند و پیکر استخوانی، اما چون کوه استوارش را به رگبار بستند. مادرش هنوز از محوطه ملاقات دور نشده بود که صدای شلیک گلوله ها را

شنید. دشمن جنایت کار، این مزدوران بی شرم، بدین گونه به زندگی رفیق تقی پایان دادند. رفیقی که از میان کارگران برخاست و در راه سرخ رهائی پرولتاریا با رشادت و استواری جنگید و با مقاومت قهرمانانه و با شهادتش پوزه دشمن جیون را به خاک مالید. پس از شهادتش، او که محبوب مردم و بخصوص هم محله ای هایش بود، مردم محله و آشنایان و دوستانش مجلس ختم با شکوهی گرفتند و یاد عزیزش را گرامی داشتند و به این ترتیب خاطره کسی را گرامی داشتند که دوست، همراه، همدم و هم نشین وفادار و صمیمی آنها بود. رفیق تقی همان طور که محبوب دوستان و آشنایانش بود، محبوب رفقای هم رزمش نیز بود. او نمونه استواری، پشتکار، صداقت، شور انقلابی و وفاداری به طبقه کارگر و عموم مردم ستم دیده و زحمت کش بود. هر چند او اکنون در میان ما نیست، اما پرچم رزم او را کارگران دیگری بر دوش گرفته اند، جای خالی اش را پر کرده اند و با الهام از شجاعت و پایمردی او، در راه سرخ رهائی خویش به پیش می روند.